**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز های یومیه*** 1](#_Toc480115353)

[**بررسی أدله قاعده من أدرک** 2](#_Toc480115354)

[***مسأله ششم از مسائل عروه*** 6](#_Toc480115355)

[**مناقشه در کلام صاحب عروه** 6](#_Toc480115356)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات نماز های یومیه /مستند قاعده من أدرک/مسأله ششم عروه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***اوقات نماز های یومیه***

راجع به قاعده من أدرک نکاتی باقی مانده که مناسب است بیان کنیم؛

در کلمات فقهاء قاعده من أدرک بیان شده است:

**مرحوم شیخ در خلاف می فرمایند:**

مسألة 11 [حكم من أدرك من الوقت ركعة]: إذا صلى من الفجر ركعة ثم طلعت الشمس أو صلى من العصر ركعة و غابت الشمس، فقد أدرك الصلاة جميعها في الوقت، و هو ظاهر مذهب الشافعي و هو قول ابن خيران من أصحابه و به قال أحمد و إسحاق و عامة الفقهاء.

و ذهبت طائفة من أصحاب الشافعي إلى أنه يكون مدركا للركعة الاولى في وقتها و قاضيا للآخرى في غير الوقت. و قال المرتضى رحمه الله من أصحابنا: أنه يكون قاضيا لجميع الصلاة.

دليلنا: إجماع الفرقة المحقة، فإنهم لا يختلفون في أن من أدرك ركعة من الفجر قبل طلوع الشمس يكون مؤديا في الوقت، و انما اختلفوا في أن هذا هل هو وقت اختيار، أو وقت اضطرار، فأما أنه وقت الأداء فلا خلاف بينهم فيه.[[1]](#footnote-1)

**در مبسوط هم راجع به نماز عصر فرموده است:**

فإن لحق بركعة من العصر قبل غروب الشمس لزمه العصر كلها. و يكون مؤديا لها لا قاضيا لجميعها و لا لبعضها على الظاهر من المذهب[[2]](#footnote-2)

ایشان در خصوص نماز صبح و نماز عصر این ادّعا را مطرح کرده است. ولی آیا راجع به نماز ظهر و مغرب در فرضی که پنج رکعت به انتهای وقت مانده است هم قاعده من أدرک می گوید ابتدا نماز ظهر و مغرب را بخوان. این مطلب در کلمات این بزرگان نیست.

در مختلف با این که قاعده من أدرک را قبول کرده است ولی صریحاً فرموده است که اگر پنج رکعت به غروب آفتاب وقت باقی است باید نماز عصر را بخواند. و شاید قاعده من أدرک را در مورد نماز آخر یعنی نماز عصر و عشاء و صبح قبول دارد، نه نماز ظهر که بعد آن عصر است یا نماز مغرب که بعد از آن نماز عشاء است؛

مسألة: لو ضاق الوقت عن الفريضة و تمكّن من صلاة ركعة منها في الوقت‌ وجبت عليه تلك الفريضة. و هل يكون مؤديّا لها أجمع، أو قاضيا لها أجمع، أو مؤديا لتلك الركعة و قاضيا لباقيها؟. قال الشيخ: بالأوّل، قال: و في أصحابنا من قال: يكون قاضيا لجميعها. و نقله في الخلاف عن السيد المرتضى. و منهم من قال: يكون قاضيا لبعضها. فامّا أنّ لحق أقل من ركعة فإنّه لا يكون أدرك الصلاة، و يكون قاضيا بلا خلاف بينهم... لنا: قوله تعالى «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ». و هو يدلّ على وجوب الصلاة الى حد الغسق، خرج عنه ما إذا لحق أقل من ركعة للإجماع، فيبقى الباقي على عمومه.

و ما رواه عمار الساباطي، عن أبي عبد اللّه- عليه السلام- عن الرجل إذا غلبته عينه أو عاقه أمر أنّ يصلّي الفجر ما بين أنّ يطلع الفجر الى أنّ تطلع الشمس و ذلك في المكتوبة خاصّة، فإن صلّى ركعة من الغداة ثمَّ طلعت الشمس فليتمّ الصلاة و قد جازت صلاته، و ان طلعت الشمس قبل أنّ يصلّي ركعة فليقطع الصلاة و لا يصلّي حتى تطلع الشمس و يذهب شعاعها.

و أمّا كون الصلاة أداء، فلما رواه الأصبغ بن نباته قال: قال أمير المؤمنين- عليه السلام-: من أدرك من الغداة ركعة قبل طلوع الشمس فقد أدرك الغداة تامّة.[[3]](#footnote-3)

**بررسی أدله قاعده من أدرک**

**مختلف برای قاعده من أدرک استدلال می کند:**

**1-یکی به آیه شریفه أقم الصلاه لدلوک الشمس إلی غسق اللیل استدلال می کند**: که اطلاق دارد و شامل فرضی که یک رکعت هم درک شود می شود و می گوید أقم الصلاه. و این که اطلاق آن شامل کمتر از یک رکعت هم می شود درست است ولی با اجماع خارج شده است.

این استدلال ناتمام است زیرا ظاهر آیه این است که نماز را قبل از غسق اللیل بخوانیم و اگر تنها یک رکعت به آخر وقت مانده است دیگر از اتیان تکلیف عاجز خواهم بود و آیه شامل این صورت نمی شود.

**2-و به روایت عمار ساباطی استدلال کرده است که جلسه قبل مطرح کردیم:**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***فَإِنْ صَلَّى مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيُتِمَّ الصَّلَاةَ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ- وَ إِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ- وَ لَا يُصَلِّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا***.[[4]](#footnote-4)

سند این روایت ضعیف است زیرا در سند علی بن خالد است که توثیق ندارد.

**3-و به روایت أصبغ بن نباته استدلال کرده است:**

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: ***قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ- فَقَدْ أَدْرَكَ الْغَدَاةَ تَامَّةً***.**[[5]](#footnote-5)**

که سند این روایت هم ضعیف است و در سند أبی جمیله مفضّل بن صالح است که تضعیف شده است. و مورد روایت هم نماز صبح است.

**-عمده دلیل که مرحوم خویی هم فرموده است تنها دلیل قاعده من أدرک است، روایت موثّقه عمّار است که سند آن هم خوب است:**

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***فَإِنْ صَلَّى رَكْعَةً مِنَ الْغَدَاةِ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيُتِمَّ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ***.[[6]](#footnote-6)

مرحوم خویی در رابطه با این موثقه مطالبی را مطرح کرده است و اشکالاتی که ذکر کردیم در کلام ایشان ذکر شده است و خواسته اند جواب بدهند؛

**اشکال أول:** مورد روایت نماز صبح است و احتمال خصوصیت برای نماز صبح داده می شود.

**جواب:** نماز صبح خصوصیّت ندارد بلکه أسوأ حالاً است زیرا یک رکعت از نماز صبح را که در وقت درک می کنیم یک رکعت بعد مصادف با طلوع شمس می شود که نماز مکروه است.

**اشکال دوم** (که جلسه قبل به آن اشاره کردیم): روایت نمی گوید اگر به اندازه یک رکعت وقت بود سریع نماز را بخوان بلکه می گوید نمازی که شروع کرده ای تمام کن(ان صلّی رکعه فلیتم)

**جواب**: ظاهر «فلیتمّ الصلاه و قد جازت صلاته» این است که این نماز به صورت أدایی می باشد و که معنایش این است که وقت باقی است و ظاهر قضیه شرطیه این نیست که اگر این مطلب اتّفاق افتاد که یک رکعت از نماز صبح را خواندید و بعد اتّفاقاً آفتاب زد حکمش چیست بلکه این قضیه شرطیه به نحو قضیه حقیقیه است و ظاهر آن این است که وقت نماز صبح برای کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع شمس درک کند توسعه پیدا می کند و وقت أدایی اضطراری می شود وگرنه تعبیر به و قد جازت صلاته نمی کردند که به این معنا است که نماز صحیح است و تامّ است و به همان معنایی که متوقّع بود واقع می شود و متوقّع این بود که أدایی واقع شود. و لذا این که بگوییم این نماز قضا است یا تلفیق از أداء و قضاء است خلاف ظاهر أدله است.

**به نظر ما اشکال فنّی به فرمایش آقای خویی وارد است:**

عرض کردیم که حتّی سیّد مرتضی که گفته است کل نماز صبح که یک رکعت آن قبل طلوع شمس درک می شود قضا است نگفته است که لازم نیست الآن بخوانید بلکه باید الآن خوانده شود و کل آن قضا می شود چون نتیجه تابع أخصّ مقدّمتین است. و لذا تسالم وجود دارد و مؤیّد این تسالم این است که عامّه فقهای أهل سنّت هم قائل به قاعده من أدرک اند. و از أئمه نه تنها خلاف آن صادر نشده است بلکه این أحادیث به عنوان مؤید آن صادر شده است و این موجب وثوق می شود به این که در زمان أئمه این قاعده مطرح بوده است. و اگر این قاعده در زمان أئمه بین شیعه و عامه مطرح بوده است هر چند مدرکی باشد ولی معتبر است و این که اجماع مدرکی را معتبر نمی دانیم به این خاطر است که اجماع در زمان غیبت کشف از نظر أصحاب أئمه در زمان أئمه نمی کند. و گرنه اگر نظر أصحاب أئمه در زمان أئمه را بفهمیم و حال آن که ردعی صورت نگرفته باشد بلکه مؤید هایی هم صادر شده باشد معتبر خواهد بود. لذا وثوق به قاعده من أدرک پیدا می شود.

ولی اگر این تسالم را نادیده بگیریم از نظر فنّی اشکالی هایی وجود دارد که عرض می کنیم. بلکه در تسالم هم می توان اشکال کرد که تسالم در مورد نماز صبح و نماز عصر بود و نهایت نماز عشاء هم به آن دو ملحق شود. ولی تسالم در مورد نماز ظهر و مغرب در فرضی که پنج رکعت به انتهای وقت مانده است ثابت نیست و روایتی هم نداریم.

**و این که مرحوم خویی فرمود: نماز صبح أسوأ حالاً است و احتمال خصوصیّت ندارد:**

صحیح نیست و احتمال می دهیم که نماز صبح و عصر خصوصیت داشته باشند زیرا بعد از نماز صبح و عصر نماز دیگری نیست و آخرین نماز اند و لذا نمی توان به نماز ظهر و مغرب تعدّی کرد.

شبهه این است که: به قول علّامه در مختلف، شاید این، وقت عصر باشد.

**راجع به وجه ثانی که مرحوم خویی فرمود قضیه حقیقیه است:**

اشکال می شود که از کجای این قضیه حقیقیه استفاده می شود که اگر یک رکعت تا طلوع آفتاب مانده است واجب است نماز صبح را بخواند. این روایت می گوید اگر یک رکعت از نماز را خواندی واجب است نماز را ادامه بدهی و جازت صلاته یعنی نمازش صحیح است و به این معنا نیست که وقع صلاته أداءً، و نماز صحیح است به این معنا نیست که نماز أداء است.

و فلیتم الصلاه در مقابل یقطعها است و به معنای أدایی بودن نماز نیست و هر چند یقطعها در روایت دیگر بود ولی نیازی به این ذیل نداریم و متفاهم عرفی از خود این روایت این است که اگر نیم رکعت را درک کند این حکم فلیتم الصلاه را ندارد و أمر به اتمام نماز ندارد یعنی نماز را قطع می کند و این نیم رکعت قد جازت صلاته ندارد.

انصافاً این که بخواهیم از این روایت بفهمیم این نماز صبحی که یک رکعت آن قبل از طلوع شمس است، أدا است و مبادرت به آن واجب است در غایت اشکال است.

**لذا عمده به نظر ما تسالم است و بعید نمی دانیم در کل نماز ها تسالم وجود داشته باشد.**

و تعبیری در خلاف است که شاید از خلاف نباشد: مسأله11 حکم من أدرک من الوقت رکعه ولی در ادامه می گوید: اذا صلّی من الفجر رکعه أو صلّی من العصر رکعه و راجع به بقیه نماز ها چیزی نگفته است.

در مختلف، مطلق بود و اختصاص به نماز خاصی نداشت: لو ضاق الوقت عن الفریضه و تمکّن من صلاه رکعه منها فی الوقت وجب علیه تلک الفریضه.

و لذا ما بعید نمی دانیم تسالم أصحاب هم أعم از نماز صبح و عصر باشد هر چند احتیاط این است که در پنج رکعت به غروب آفتاب دو نماز را به نیّت ما فی الذمه بخواند زیرا به قول مختلف احتمال دارد نماز أول عصر باشد و دومی ظهر باشد. البته در نماز مغرب و عشاء که عدد فرق می کند اگر پنج رکعت به نیمه شب ماند است راهی برای احتیاط تام نیست و با نیّت ما فی الذمّه احتیاط انجام نمی شود.

ما در این جا خواستیم اشکالات بحث را مطرح کنیم و غرض این بود که مستند قاعده من أدرک را مورد بررسی قرار دهیم.

***مسأله ششم از مسائل عروه***

إذا كان مسافرا و قد بقي من الوقت أربع ركعات‌ فدخل في الظهر بنية القصر ثمَّ بدا له الإقامة فنوى الإقامة بطلت صلاته و لا يجوز له العدول إلى العصر فيقطعها و يصلي العصر و إذا كان في الفرض ناويا للإقامة فشرع بنية العصر لوجوب تقديمها حينئذ ثمَّ بدا له فعزم على عدم الإقامة فالظاهر أنه يعدل بها إلى الظهر قصرا‌

اگر مسافر در چهار رکعت به غروب مانده مشغول نماز ظهر شود و بعد قصد اقامه کند در این صورت از نماز ظهر دو رکعتی به نماز عصر چهار رکعتی نمی تواند عدول کند زیرا عدول از سابقه به لاحقه دلیل ندارد.

حال اگر چهار رکعت مانده به غروب شروع به خواندن نماز عصر کرد و از نیّت اقامه عدول کرد در این جا از نماز عصر به نماز ظهر دو رکعتی عدول می کند.

**مناقشه در کلام صاحب عروه**

این اشکال را ما در ذهن داشتیم و دیدیم مرحوم خویی هم این اشکال را مطرح کرده اند:

دلیل بر عدول از لاحقه به سابقه مختصّ به جایی است که وظیفه مکلّف اتیان به سابقه بوده است و از روی نسیان نماز عصر را شروع کرد و لذا می گوید از نماز عصر به ظهر عدول کن.

و این کسی که در آخر وقت مشغول نماز عصر شد و از نیّت اقامه عدول کرد وظیفه اش نماز عصر بود، نه نماز ظهر. و نیّت اقامه کاشف نیست؛ اگر قصد اقامه عشره أیام کردیم و فراموش کردیم نماز ظهر و عصر را بخوانیم و قضا شد ولی بعد از قصد اقامه برگشتیم که در این صورت باید قضای نماز را به صورت تمام به جا بیاوریم زیرا مادامی که قصد اقامه داریم وظیفه واقعیه، تمام خواندن نماز است و عدول قاطع من حین است نه این که کاشف باشد از این که از ابتدا نماز تمام نبوده است. بله عدول بعد از رباعیه تامه اثر ندارد و اگر یک نماز چهار رکعتی خوانده شد دیگر عدول اثر ندارد ولی اگر قبل از خواندن نماز چهار رکعتی عدول کردیم وظیفه به قصر تبدیل می شود ولی از این به بعد وظیفه قصر می شود و در قبل وظیفه او تمام بوده است.

و دلیل عدول از لاحق به سابق برای جایی است که از ابتدا وظیفه او نماز ظهر بود و فراموش کرد: اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت فانوها الاولی که به این معنا است که نانوها ما وجب أولاً. و در محل بحث بعد از عدول از نیّت اقامه وظیفه عوض می شود و قبلاً وظیفه من ظهر نبوده است. لذا باید نماز عصر را قطع کنم و نماز ظهر را شکسته بخوانم.

اگر گفته شود: در حال تشهّد نماز عصر اگر عدول کنم و با سلام نماز ظهر واقع شود نماز عصر را هم می خوانیم ولی طبق قول به عدم عدول اگر نماز را بشکند و عصر را شروع کند نماز ظهر او قضا می شود.

می گوییم: اشکالی ندارد زیرا مقتضای قاعده و صناعت همین است و چاره ای نیست.

ما راجع به حکم تکلیفی بحث نکرده ایم که آیا می تواند نیّت اقامه یا نیّت عدول از اقامه کند و این بحث دیگری است.

بحث بعد وقت فضیلت نماز است.

1. الخلاف، ج‌1، ص: 268‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. المبسوط في فقه الإمامية، ج‌1، ص: 72‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌2، ص: 52‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 217‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 217‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 217‌ [↑](#footnote-ref-6)